

## تبیین ریشه‌های اجتماعی اقتصادی انقلاب مشروطه

علیرضا ملائی توانی\*

### چکیده

اگرچه بررسی ریشه‌های پیدایش انقلاب مشروطه همواره ایده‌ای جذاب و قابل تأمل بوده، اما تاکنون تلاشی جدی برای تبیین نظری انقلاب، دست کم در زبان فارسی، صورت نگرفته است. به همین سبب این مقاله می‌کوشد علل اجتماعی-اقتصادی وقوع انقلاب مشروطه را در چهارچوب نظریه کارکردگرایی چالمرز جانسون تبیین کند.

این نظریه مبتنی بر تعادل و هم‌بستگی اجتماعی است و اعتقاد دارد اگر نظام اجتماعی از حفظ تعادل خود در برابر پدیده‌های نوین و شرایط محیطی، که از درون و بیرون آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند، ناتوان باشد؛ دست‌خوش تزلزل و بحران می‌شود و راه برای انقلاب و تحول هموار می‌شود. این عدم تعادل در عهد قاجار، از یک سو در پی مواجهه جامعه و حکومت ایران با غرب و از سوی دیگر، با انجام اصلاحاتی که به تقابل سنت‌های بومی با ارزش‌های مدرن انجامید، فراهم آمد و پیرو آن نظم کهن از هم گسیخت و انقلاب مشروطه شکل گرفت.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب مشروطه، نظریه کارکردگرایی چالمرز جانسون، جامعه سنتی قاجار، ریشه‌های اجتماعی-اقتصادی.

### ۱. مقدمه

مواجهه با تمدن غرب، در دوران قاجار، زمینه‌ساز عصری جدید بود و ایرانیان را بین دو دنیای متناقض سنتی و مدرن قرار داد، دو دنیایی که، به تعبیر شایگان، یک‌دیگر را نفی

\* عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mollaiy@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۴

می‌کردند و جز با خشونت نمی‌توانستند هم‌زیستی کنند (شایگان، ۱۳۸۰: ۹۷). در نتیجه، ایران به عرصه کشاکش دو جهان‌بینی، دو تفکر، و دو فرهنگ متفاوت تبدیل شد و پیامد این رویارویی «تغییری» بود که به تدریج تمامی عرصه‌های حیات ایرانیان را درنوردید.

هدف این مقاله بررسی روند تاریخی اصلاحات، بیان رخداد‌های تاریخی، و یا طرح اندیشه‌های سیاسی نیست، بلکه منظور مطالعه پیامدهای مواجهه ایرانیان و مدرنیته غربی، با استفاده از روش کارکردگرایی، و تأکید بر تأثیر این برخورد بر وضعیت اجتماعی-اقتصادی کشور و، در ادامه، انقلاب مشروطه است.

بنابراین، پرسش اصلی این است که ریشه‌های اجتماعی-اقتصادی انقلاب مشروطه چرا و چگونه فراهم آمد؟ چه مسائل و عواملی در پدیداری آن دخیل بود؟ چگونه می‌توان این موضوع را بر اساس الگویی نظری تبیین کرد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها مقاله حاضر درصدد است، با بهره‌گیری از نظریه کارکردگرایی چالمرز جانسون، ضمن بررسی این پدیده، به الگویی کلی، و در عین حال ساده‌تر، برای تبیین انقلاب مشروطه دست یابد و علت‌شناسی‌های مورخان و محققان پیشین را در ساختار نظری منسجم‌تری دسته‌بندی کند.

## ۲. طرح یک مدل نظری

بر مبنای نظریه کارکردگرایی انقلاب، شناخت ریشه‌های انقلاب در گرو شناخت عوامل تداوم‌دهنده نظم سیاسی و تعادل اجتماعی در جامعه پیش از انقلاب است. تغییرات مؤثر در تعادل اجتماعی دو گونه‌اند: تغییرات ادواری و تغییرات خطی. تغییرات ادواری در دوران‌های مشخصی تکرار می‌شوند، مانند رکود اقتصادی و جنگ؛ اما تغییرات خطی معمولاً برگشت‌ناپذیرند مانند رشد علوم و فنون، ظهور طبقه اجتماعی جدید، تشکیل دولت مطلقه، و مانند آن. تغییرات ادواری ممکن است با تصمیم‌های سیاسی متوقف گردند، اما تغییرات خطی معمولاً بازگشت‌ناپذیرند. بی‌شک از ترکیب تغییرات ادواری و خطی می‌توان به علل کوتاه‌مدت و درازمدت انقلاب‌ها پی برد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۹۷-۱۹۸).

علل درازمدت یا بنیادی از سنخ تغییرات خطی‌اند و معمولاً در گذر زمان، و گاه حدود یک قرن قبل از وقوع انقلاب، شکل می‌گیرند، اما علل کوتاه‌مدت در حکم جرقه‌های انقلاب‌اند و در آستانه انقلاب پدیدار می‌شوند. ریشه و مبدأ اصلی علت‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت انقلاب مشروطه در کنش و واکنش با غرب شکل گرفت که در ادامه مقاله به برخی از ابعاد مهم آن اشاره می‌شود.

کارکردگرایان جامعه را چون پیکری واحد و دارای هویتی متمایز از افراد می‌دانند که به شکلی منسجم و هماهنگ همه فعالیت‌های خود را بر تعادل و توازن بنا کرده است. آن‌ها، بدون انکار تضادها و کشمکش‌های درونی جوامع، معتقدند مجموعه‌ای از هنجارها، ارزش‌ها، گروه‌های حاکم بر نحوه عملکرد افراد، و نقش‌ها موجب هم‌بستگی اجتماعی، ثبات، و تعادل جامعه می‌شود. از این منظر، تغییر و نوسازی، که استحکام اجتماعی جامعه سنتی مواجهه با مفاهیم و دیدگاه‌های نو را به مخاطره می‌افکند، به اشکال گوناگون رفتار جمعی و مشترک جامعه سنتی را تهدید می‌کند و از این طریق هم‌بستگی آن را می‌گسلد و موجب کشمکش اجتماعی - سیاسی می‌شود.

از نگاه کارکردگرایان چهار عامل تأثیرگذار، ارزش‌ها و هنجارها و نقش‌ها و اجتماعات، در گذر زمان باعث هم‌بستگی جامعه می‌شوند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۵۱) و کنش‌های اجتماعی تحت تأثیر چهار خرده‌نظام صورت می‌پذیرند:

الف) نهادهای دینی که مسئولیت ثبات اخلاقی و ارزش‌های فرهنگی را برعهده دارند؛

ب) نهادهای حقوقی که هنجارها و قوانین اجتماعی را تنظیم می‌کنند؛

ج) نهادهای اقتصادی و اجتماعی؛

د) نهادهای سیاسی.

تمامی این نهادها در پیوند با یکدیگرند و بر هم اثر متقابل می‌گذارند، از این رو در هر تحول اجتماعی زنجیره‌ای از علت‌ها وجود دارد (توسلی، ۱۳۷۴: ۲۴۱).

از منظر کارکردگرایی انقلاب حاصل بروز ناهنجاری و ازدست‌رفتن ارزش‌های حاکم است و مادام که جامعه تعادل خویش را حفظ کند، و قادر به حل تضادها باشد، از خطر انقلاب مصون است، اما اگر این تعادل از دست رفت، از هم گسیختگی و انقلاب آغاز می‌شود.

افزون بر ارزش‌ها تأثیرات محیطی، مجموعه‌ای از عوامل جغرافیایی، اقتصادی، بین‌المللی، و سایر جنبه‌های زندگی روزمره، نیز بر این فرایند اثر می‌نهند. اگر نظام اجتماعی بتواند این تعارض‌ها را در قالب فعالیت‌های متعارف خود تعریف کند، ثبات و بقای خود را تضمین کرده است، اما اگر این تعارض‌ها بر مبنای ارزش‌های جامعه حل و فصل نشود، به خشونت منتهی خواهند شد (جانسون، ۱۳۶۳: ۴۹-۵۰).

بدیهی است که حالت تعادل وضعیتی ایستا نیست و معمولاً منوط به آن‌که ساخت ارزشی جامعه قادر به وفق‌دادن خود با تغییرات محیطی باشد، ساختار جامعه از طریق انجام

اصلاحات متحول می‌شود؛ با این حال هنگامی که مقابله با وضعیت تغییر ورای ظرفیت نظام اجتماعی باشد انقلاب رخ می‌دهد (همان: ۶۷).

منابع تغییر یک نظام اجتماعی متعادل چهار گونه است:

الف) منابع بیرونی تغییر ارزش‌ها مانند بروز انقلاب و یا اصلاحات در کشورهای همسایه، تأثیر نظام جهانی، ورود ارزش‌ها و عقاید و رفتارهای خارجی به کشور، استعمار، علم و آگاهی، تأثیر رسانه‌ها و وسایل ارتباط جهانی، فعالیت سازمان‌های بین‌المللی، تماس فرهنگی از رهگذر مسافرت و تحصیل در خارج، رونق داد و ستد، و توسعه روابط سیاسی با کشورهای دیگر (همان: ۷۴).

ب) منابع درونی تغییر ارزش‌ها مانند تغییر در باورها و نگرش‌های سیاسی، عقلانی شدن امور، بازنگری در انگاره‌های دینی، پذیرش اندیشه‌ها و پیشرفت‌های جدید، ایجاد صنایع و حرفه‌های نوین، و تغییر در نظام آموزشی.

ج) منابع بیرونی تغییر محیط مانند افزایش نهادهای آموزشی جدید، توسعه تجارت، ورود صنایع و مشاغل و مهاجرت به دنیای خارج و افزایش تعامل با دنیای بیرون، ظهور بدعت‌گران داخلی و منادیان تقلید از غرب، و ظهور فرهنگ و ایدئولوژی‌های غربی.

د) منابع درونی تغییر محیط مانند افزایش شهرنشینی، افزایش جمعیت، مهاجرت‌های وسیع داخلی، و پیدایش گروه‌های اجتماعی جدید مانند ظهور مصلحان و روشنفکران در درون جامعه.

بدین‌سان، هنگامی که جامعه از حالت تعادل بیرون می‌رود انگیزه‌های نهفته برای تغییر ساختار موجود آشکار می‌شوند و افراد جامعه به گروه‌ها و جریان‌های متفاوت و گاه متضاد تقسیم می‌شوند؛ عوامل ثبات‌دهنده ساختار ارزشی جامعه متزلزل می‌شود و در این فضا ایدئولوژی انقلابی می‌تواند بین جریان‌های رقیب و موازی نوعی ائتلاف ایجاد کند (همان: ۸۷).

از دیدگاه کارکردگرایی، و با توجه به آن‌چه گفته شد، هر دگرگونی و امر اجتماعی که بتواند در ساختار ارزشی جامعه تغییری پدید آورد، و یا به‌گونه‌ای تعادل آن را برهم زند، می‌تواند در زمره عوامل بروز انقلاب تلقی شود. انقلاب در جوامعی رخ می‌دهد که سرعت و تعداد تغییرات جواب‌گوی نیاز جامعه نیست، با این حال مادامی که ارزش‌های جامعه با واقعیات محیطی آن سازگار است انقلاب رخ نمی‌دهد.

در عهد قاجار و به دنبال برخورد با غرب، و آسیب‌دیدن اندیشه ظل‌اللهی، شکاف

فزاینده‌ای در باورها و رفتارهای سیاسی پدید آمد. در عرصه اقتصادی نیز با اعطای امتیازات انحصاری، انهدام صنایع داخلی، افزایش وام‌ها، و ... ورشکستگی اقتصادی رخ داد و در عرصه فرهنگی و اجتماعی با گسترش آگاهی، به‌ویژه توسعه مدارس نوین، افزایش رفت‌وآمد به غرب، تأسیس روزنامه‌ها، ترجمه آثار متفکران و محققان اروپایی، رمان‌ها، و انتشار آثار روشنفکران ایرانی امکان مقایسه جامعه ایران با غرب پیشرفته فراهم آمد و بر دامنه نارضایتی‌ها افزوده شد. انجام اصلاحات برای برون‌رفت از بحران‌های موجود خود سرآغاز تغییرات و تنش‌های دیگری بود که به زایش طبقات اجتماعی جدید و رویارویی با حکومت انجامید و سرانجام بسترهای اجتماعی اقتصادی انقلاب را فراهم آورد.

### ۳. جامعه ایران پیش از انقلاب مشروطه

تا پیش از انقلاب مشروطه، مفهوم «رعیت» بیان‌گر ویژگی مردم ایران و شالوده هویتی آنان بود و مفهوم اطاعت مطلق از یک حکومت پدرسالارانه و شبه‌دین‌گرا را تداعی می‌کرد. رعایا همچون جماعتی غلام و بنده هیچ دخالتی در سرنوشت خویش نداشتند، جان و مال، عقیده، و اندیشه آنان دست‌خوش امیال سیری‌ناپذیر شاه بود و «چون حیوانات اهلی خار می‌خوردند و بار می‌بردند» (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۱/ ۴۵).

ساختار سیاسی بر خودکامگی مبتنی بود و شاه عمود خیمه آن محسوب می‌شد و راه و رسم ایلپاتی و علاقه به زندگی چادرنشینی و شکار در وجود شاه ریشه دوانده بود. بلافاصله پس از شاه انبوهی از شاه‌زادگان، حکمرانان ایالات، و مقامات دیوانی و لشکری قرار داشتند. سران ایالات در سلسله‌مراتب بعدی جای می‌گرفتند و همواره میان آن‌ها منازعه و رقابت جریان داشت، البته روحانیت نیز قدرتی مهم، مسلط، و تعیین‌کننده محسوب می‌شد.

ناکامی در ایجاد نظام اداری متمرکز بیان‌گر تمایل و توانایی گروه‌های محلی به حفظ استقلال بود. قاجارها، بدون توان نظامی و اداری و با مشروعیت ناچیز، تنها با ایجاد اختلافات گروهی، در جامعه‌ای چندپاره و پراکنده، این نظام را حفظ می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۵۳). ساختار سیاست داخلی به شیوه سلجوقیان و نظام اداری به روش صفویان پی‌ریزی شده بود و در برخورد با تمدن جدید، سرسختانه و نومیدانه، می‌کوشید ساختار کهن خود را حفظ کند.

در آستانه قرن نوزدهم، از جمعیت حدود ۵-۶ میلیون نفری ایران حدود یک سوم بیابان‌گرد و مابقی یک‌جانشین بودند. از یک‌جانشینان تنها بیست درصد در شهر و مابقی در

روستا می‌زیستند و به عبارت روشن‌تر نزدیک به هشتاد درصد از جمعیت اسکان‌یافته کشور در روستاها به سر می‌بردند (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۱۰۲).

اقتصاد ایران معیشتی و کاملاً خودکفا بود، یعنی همه نیازهای خود را تأمین می‌کرد، اما به سبب فقدان امکانات ارتباطی مناسب، نبود راه‌های مطمئن، فقدان امنیت و پراکندگی مراکز تولیدی و تجاری، تبادل کالا فقط در صورت تولید مازاد رخ می‌داد. در نتیجه، انباشت سرمایه صورت نمی‌گرفت. همین عوامل سبب می‌شد اگر در نقاطی از ایران کمبود مواد غذایی یا قحطی پدید آید، ارسال مواد غذایی به آن امکان‌پذیر نباشد. این موضوع بارها موجب مرگ‌ومیر گسترده در ایران شده بود. این اقتصاد جدا و دور از اقتصاد جهانی قرار داشت و تجارت خارجی آن بسیار محدود بود.

از منظر فرهنگی نیز تنها پنج درصد از ایرانیان باسواد بودند که عمدتاً به درباریان، روحانیان، و برخی از بازاریان محدود می‌شدند و در میان سایر اقشار سوادداشتن استثنا بود. ایرانیان تقریباً از دگرگونی‌های غرب مانند رنسانس، اکتشافات جغرافیایی و کشف قاره‌های جدید، انقلاب صنعتی، و انقلاب کبیر فرانسه بی‌خبر بودند.

زندگی با اصول بدوی اقتصادی، بدون وجود راه‌های مناسب و راه‌آهن و کارخانه، با طبقه کارگر، و بدون آشنایی مردم با منافع و مصالح طبقاتی جریان داشت. بار سنگین مالیات بر دوش مردم سنگینی می‌کرد. دهقانان یک‌دهم محصولات خود را به خان و یک‌دهم دیگر را به حکومت می‌دادند و اگر با وسایل شخصی به کشت می‌پرداختند، باید ۳۳٪ از محصول را به مالک می‌پرداختند. اگر مالک بذر، گاو، و ابزار کشاورزی را در اختیار زارع قرار می‌داد، ۸۵٪ از محصول را می‌برد (پاولویچ و دیگران، ۱۳۵۷: ۱۴). وضعیت زندگی دهقانان چنان سخت بود که غالباً برای رهایی از چنگال مالکان ستم‌گر خود را به تیول اشخاص عالی‌منصب درمی‌آوردند (همان).

از منظر اجتماعی - اقتصادی جامعه ایران دارای چند طبقه بانفوذ و قدرتمند پیشامدرن بود که در فرایندهای سیاسی اجتماعی نقشی مسلط داشتند. این طبقات شامل روحانیان، زمین‌داران، سران ایلات و عشایر، شاهزادگان، طبقه روبه‌رشد بازرگانان، و طبقه در حال ظهور روشنفکران بودند. از آن‌جا که این طبقات بخشی مهم از جامعه ایران را نمایندگی می‌کردند هیچ تحولی بدون مشارکت آن‌ها صورت نمی‌گرفت. وفاداری این طبقات و پایداری پایه‌های حکومت منوط به برآورده شدن خواسته‌های ایشان توسط حکومت بود، اما جدال آن‌گاه آغاز شد که پادشاه خواست منافع خویش را به زیان رقیبانش (یعنی طبقات

یادشده) افزایش دهد (برار، ۱۳۵۳: ۲۵۲). این گروه‌ها، هم از نظر نحوه و چگونگی اثرگذاری بر تحولات کشور، و هم از جهت هدف‌هایی که دنبال می‌کردند، بسیار ناهمگون بودند، اما در پی افزایش تعامل با غرب و ورود دستاوردهای نظری و عملی مدرنیته به ایران، و آشکارشدن ناکارآمدی حکومت قاجار، این طبقات نیز خواهان تغییر وضع موجود شدند و با همکاری هم انقلاب را رقم زدند.

#### ۴. غرب و نظام آموزشی ایران: تحول فرهنگی

تا روزگار قاجار تعلیم و تربیت در مکتب‌خانه‌ها توسط روحانیان و با تأکید بر علوم دینی صورت می‌گرفت. تعداد باسوادان و فرصت‌ها و امکانات آموزشی بسیار محدود بود و کتاب‌خانه عمومی اساساً وجود نداشت؛ کتاب‌خانه‌های خانگی نیز بسیار اندک و محدود به چند جلد قرآن و دیوان شعر بود و به غیر از کتاب‌خانه چند امامزاده و قصر پادشاه کتاب‌خانه دیگری وجود نداشت (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۹۴).

به نوشته پولاک، آموزگار دارالفنون، اطلاعات ایرانیان از جغرافیا فوق‌العاده سطحی و تابع تعالیم منسوخ بطلیمیوسی بود، زمین مسطح تصور می‌شد که گرداگرد آن را دریا پوشانده است و از اروپا، جز نام مللی که با آن‌ها در تماس بودند، اطلاعی نداشتند (همان: ۱۹۰). همه علوم در مراحل ابتدایی قرار داشتند، کیمیاگران مدعی تبدیل فلزات بودند، در نجوم نیز مانند دوره قرون وسطی به سعد و نحس، طالع‌بینی، تعیین اوقات شرعی، و ... اعتقاد داشتند. در نگارش نیز زیاده‌گویی، پیچاندن مطالب، و کاربرد کلمات مترادف رواج داشت (همان: ۱۹۷-۱۹۸). به سبب حرمت تشریح کالبد انسان، و نجس شمردن آن، تدریس علم تشریح غیر ممکن بود (همان: ۳۹۷). هنر نقاشی هیچ رشدی پیدا نکرده بود و، چون دین اسلام نقش صورت انسانی را جایز نمی‌شمرد، همچنان در مراحل اولیه بود (الیویه، ۱۳۷۱: ۱۷۲).

با گسترش آموزش‌های نوین، که از منظر معرفت‌شناسی مبنای بشری و دنیایی داشت، علوم متداول در ایران، که اکثراً مبنای شرعی و آسمانی داشتند، رفته‌رفته در معرض تردید و زلزله قرار گرفتند. چنان‌که دو دیدگاه متفاوت و متعارض شکل گرفت؛ برخی بر این باور بودند که با فهم درست تر قرآن ضرورت نوسازی در نظام آموزشی توجیه‌پذیر است، اما برخی دیگر با توجه به مبانی فلسفی متفاوت تعلیم و تربیت در اسلام و غرب معتقد بودند همین امر موجب منازعه مستمر دو تمدن و نهایتاً نابودی نظام آموزشی اسلامی می‌شود (اسعدی، ۱۳۷۷: ۱۷۶-۱۷۸).

دارالفنون، دیگر نهادهای آموزشی، و نیز اعزام دانشجویان به خارج، دست‌کم در سه سطح، جامعه و حکومت ایران را تحت تأثیر قرار دادند؛ نخست موجب تحول عقلانی جامعه و تضعیف علوم سنتی آن زمان شدند؛ دوم از طریق نگارش و ترجمه آثار علمی جدید دامنه دانش غربی در کشور را وسعت دادند و دریچه‌ای به سوی علوم و تفکر نوین گشودند؛ سوم صنف تازه‌ای از دانش‌آموختگان پدید آوردند که عمدتاً نوگرا، تحول‌خواه، و روشنفکر بودند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۵۴-۳۵۵). این نسل نوظهور در بینش و روش با هم‌قطاران قدیم خود تفاوتی شگرف داشتند و با ورود به نظام اداری و اجرایی کشور تضاد را در متن نظام سیاسی افزایش دادند.

با توسعه تدریجی مدارس جدید، و جذب آموزگاران کارکشته، این بحران ابعاد تازه‌ای یافت. معلمان سرخانه، که غالباً از طلاب مدارس قدیم بودند، بیکار شدند و به علت وابستگی‌شان به روحانیت پای این نهاد نیز به دشمنی با مدارس جدید گشوده شد. علاوه بر آن علما به بهانه مخالفت با آموزش‌های غیر اسلامی نیز در راه توسعه این مدارس تنگناهای زیادی ایجاد کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۳۹۵-۳۹۶). گردانندگان این مدارس می‌کوشیدند با تقویت جنبه مذهبی از جمله برگزاری نماز جماعت، کلاس‌های قرآن، و مراسم وعظ و ذکر مصیبت خود را از تیر تهمت روحانیان برهاند (بهرامی، ۱۳۶۳: ۱۵).

مدارس میسیونری میدان دیگری برای آموزش‌های نوین بود. در این مدارس برای نخستین بار آموزش دختران، تعلیم و تربیت اقلیت‌ها، و آموزش به زبان خارجی مورد توجه قرار گرفت و الهام‌بخش نوگرایان در توسعه نهادهای آموزشی جدید شد.

نظام آموزشی ایران با روی کار آمدن امین‌الدوله در مسیر تازه‌ای قرار گرفت، زیرا وی راه نجات کشور را گسترش آموزش و سواد همگانی می‌پنداشت. در دوره او انتشار روزنامه و کتاب رونق گرفت و با تأسیس انجمن معارف یک نهضت مدرسه‌سازی به راه افتاد و کتاب‌خانه‌های زیادی، و در رأس آن کتاب‌خانه ملی، دایر شد. روزنامه‌های تندرو و آزادی‌خواه خارج از کشور از جمله *حبل‌المتین*، *ثریا*، و *پرورش آزادانه* وارد کشور شدند. به تعبیر براون این روزنامه‌ها مهم‌ترین عوامل پدیدآورنده نهضت انقلابی و منادی عدم رضایت و نفرت عمومی از شیوه اداره کشور بودند (براون، ۱۳۵۵: ۱۵۵).

افزون بر روزنامه‌ها، چندین مدرسه، کتاب‌خانه، محفل فرهنگی، دارالترجمه، کلاس‌های شبانه برای اکابر، و ... دایر گردید. به دنبال آن موجی از هیاهوی تجددخواهی و وطن‌دوستی به راه افتاد و وزارت انطباعات نیز با هدف نشر کتاب‌های تازه، ترجمه‌های



جدید، و گسترش آگاهی همگانی از نو سازماندهی شد. نتیجه این تلاش‌ها در قرن نوزدهم انتشار بالغ بر ۱۶۰ عنوان اثر در حوزه‌های گوناگون نظامی، پزشکی، ادبی، و تاریخی بود. خوانندگان این آثار ناخودآگاه شاهان خود را با مشهورترین فرمان‌روایان اروپا و وضعیت اقتصادی ایران را با اقتصاد کشورهای غربی مقایسه می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۷۵).

رفته‌رفته آموزش، در سه دهه پایانی قرن نوزدهم، محور و پیش‌شرط همه اصلاحات قلمداد شد و هدف آن نه تربیت کادر اجرایی، بلکه سوادآموزی همگانی بود. از این‌رو، هواداران اصلاحات در اقدامی خودجوش و ابتکاری چندین مدرسه جدید در شهرهای بزرگ دایر کردند و مردم، به‌مثابه مخاطب و منبع طرح‌های اصلاحی، به جای فرزندان اشراف مورد توجه قرار گرفتند. استقبال گسترده از مدارس نوین گواه چیرگی مطلق آموزش‌های غربی بر دانش‌های سنتی موجود بود. با ورود مدارس «رشدیه»، که بر آموزش الفبا از راه آواشناسی تأکید داشت، ضربه‌ای مهلک بر پیکر مکتب‌خانه‌های سنتی وارد آمد، زیرا مدارس جدید جانشین نظام آموزشی قدیم بودند نه مکمل آن و این گسستی آگاهانه از گذشته و تلاش برای در انداختن طرحی جدید برای آینده بود.

با توسعه سطح سواد، مطالعه سفرنامه‌ها با استقبال فزاینده‌ای مواجه شد. علت محبوبیت سفرنامه‌ها مطالب مندرج و مرتبط با تضادهای ایرانیان با غرب و ارزش‌های اروپایی بود که می‌کوشید با نگارش متونی قابل فهم و تعیین معادل‌هایی برای واژگان جدید، ضمن آگاهی‌بخشی درباره مفاهیم ناشناخته، تصویر رسایی از مدنیت غربی و پیشرفت‌های علمی و فنی آن ارائه کند و رویکردی انتقادی به وضع موجود بگشاید (فراگنر، ۱۳۷۷: ۱۱) و از این طریق بستر فرهنگی لازم برای تغییر و نوسازی سیاسی — اجتماعی فراهم آورد. از معروف‌ترین سفرنامه‌های آن عهد می‌توان از *سفرنامه ابوطالب اصفهانی*، *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*، *سفرنامه خسرو میرزا*، *تحفة العالم عبداللطیف شوشتری*، *مرآت الاحوال احمد کرمانشاهی*، *حیرت‌نامه ابوالحسن خان ایلچی*، شرح *مأموریت آجودانباشی*، و ... یاد کرد.

تأثیر غرب در نهادها و ساختار آموزشی کشور تا جایی افزایش یافت که حتی در برخی محافل روشنفکری، و از سوی برخی از منادیان آموزش‌های نوین اندیشه، اصلاح و تغییر خط مطرح شد. از نگاه این جریان الفبای دشوار عربی یکی از موانع آشکار اخذ دانش و فناوری اروپایی قلمداد می‌شد. مبتکر این اندیشه در جهان اسلام میرزا فتحعلی آخوندزاده بود و در ایران و عثمانی هوادارانی یافت. بدیهی است در صورت بروز چنین

تحولی پیوندهای علمی و فرهنگی با گذشته گسسته می‌شد و جایگاه روحانیت و متون دینی به شدت آسیب می‌پذیرفت.

بدین‌سان، با توسعه نظام آموزشی نوین در ایران، نظام سنتی تضعیف شد و تحولی فرهنگی شکل گرفت. رویارویی این دو نظام و هواداران آن‌ها از رویدادهای تلخ عهد قاجار و در همان حال نشان‌دهنده تضادهای مبنایی و ماهوی این دو نظام بود که سرانجام تعادل نظام اجتماعی و فرهنگی کشور را به هم ریخت. بر اساس الگوی نظری کارکردگرایی منابع بیرونی تغییر ارزش‌ها و فشار محیطی زمینه را برای تحول بنیادی‌تر یعنی مشروطیت فراهم آورد.

## ۵. اصلاحات و تغییر

نوسازی از عوامل برهم‌زننده تعادل اجتماعی است و اگر جامعه‌ای نتواند با استفاده از ساخت‌های نوین روابط اندام‌وار متقابل برقرار کند، نارضایتی نسبت به عملکرد نهادهای مستقر و فروپاشی تعادل اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است (بشیریه، ۱۳۶۹: ۵۳). نوسازی زمینه‌تزلزل نظام سیاسی سنتی و هنجارهای آن را نیز فراهم می‌آورد و به آفرینش منابع جدید ثروت و قدرت می‌انجامد و فساد را در نظام سیاسی گسترش می‌دهد (هانتینگتون، ۱۳۷۱: ۶۰). در ادامه پیش‌ها، روش‌ها، و دانش‌های دنیایی جانشین رفتارهای دینی می‌شود، افسون‌زدایی از قدرت سرعت می‌گیرد، و ستیزی تمام‌عیار میان مدافعان نظم پیشین و نیروهای نوگرا، که از هویت جدید دفاع می‌کنند، جریان می‌یابد.

به طور کلی در عهد قاجار اندیشه اصلاحات ابتدا از درون و سپس از بیرون نظام سیاسی آغاز شد. اصلاحات درونی که توسط دولت‌مردانی چون عباس میرزا، امیرکبیر، سپهسالار، و امین‌الدوله صورت گرفت، بیش‌تر به جنبه‌های عملکردی نظام سیاسی معطوف بود، اما اصلاحات برونی مدت‌ها بعد و در پی ناکامی اصلاحات درونی آغاز شد و بیش‌تر بر جنبه‌های نظری، آگاهی‌بخشی، و بیداری سیاسی معطوف بود. از عصر سپهسالار تقریباً این دو گونه اصلاحات هم‌گام و در عهد امین‌الدوله هم‌صدا شدند.

نوسازی نظامی پایدارترین دستاورد مناسبات ایران با غرب بود که به دنبال شکست از روسیه آغاز شد، اما پیش‌برد این برنامه، گذشته از سنت‌های موجود، به سبب تعارض با منافع بخش بزرگی از شاهزادگان، بزرگ‌مالکان، روحانیان، و سران ایلات و محدودکردن نفوذ ایشان در ساختار سیاسی، چالش‌برانگیز شد.

در این کشاکش، اگر مخالفان می‌کوشیدند پوشیدن یونیفورم غربی و تراشیدن ریش را در تقابل با باورهای مذهبی قرار دهند (رینگر، ۱۳۸۱: ۵۵)، عباس‌میرزا نیز می‌کوشید نوسازی سپاه را سنت فراموش‌شده پیامبر بخواند و برای توجیه آن به آیات قرآن متوسل شود (الگار، ۱۳۶۹: ۱۳۳-۱۳۴). راهی را که عباس‌میرزا در حوزه نظامی گشود امیرکبیر و سپهسالار، با انجام اصلاحاتی، ادامه دادند و حاصل آن ایجاد واحدهای نظامی پراکنده به سبک غرب و طرح چشم‌اندازی تازه به سوی مدرنیته و دستاوردهای آن بود. با این حال این اصلاحات نظامی به علت فقدان تأملات نظری، نبود برنامه‌ای عملی و جامع، و تفاوت مبانی روش‌های مدرن با سنتی سبب روی‌گردانی از شیوه‌های پیشین و ناتوانی در فراگیری آموزش‌های جدید شد و به آشفتگی نظری و عملی انجامید. نه تقلید محض از پیشرفت‌های فنی غرب امکان‌پذیر بود و نه دفاع از روش‌های سنتی کافی و مطلوب؛ در نتیجه مواجهه با رشد توقف‌ناپذیر غرب به شکاف‌های جدید فرهنگی و اجتماعی منتهی شد و دولت و جامعه را در مسیری ناهماهنگ قرار داد.

در این میان، اصلاحات امیرکبیر وسیع و همه‌جانبه بود و بر اندیشه ترقی اتکا داشت. درحقیقت، نوعی خانه‌تکانی آشکار در ساختار سیاسی ایران آن روز بود، وی می‌کوشید با فسادزدایی سازمان‌های موجود را در بستری جدید کارآمد سازد و در صورت لزوم نهادهای جدید برپا کند که نقطه عطفی برای تغییرات بزرگ‌تر در کشور بود، اما مقامات بلندپایه دولتی و روحانیت درباری که نگران از دست دادن نفوذ و اعتبار و مقرری‌های خود بودند، و یا به سبب گسترش تعلیم و تربیت غیر دینی موقعیت خویش را در خطر می‌دیدند، به همراه درباریانی که دستشان از سوءاستفاده‌ها کوتاه شده بود توطئه عزل و قتل امیر را ترتیب دادند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۴۸).

به تعبیر واتسون، تاریخ‌نگار آن عصر، امیر طی دوره‌ای کوتاه به اندازه چندین قرن تلاش کرد و با نبوغ خود آغازگر دوران تازه‌ای در تاریخ کشورش بود (۱۳۶۵: ۳۷۶). مرگ او نشانه رویارویی و کشمکش دائمی میان دو نوع هویت در جامعه ایران، هویت نوگرا و هویت واپس‌گرا، بود. واپس‌گرایان می‌کوشیدند نوسازی را به قهقرا بکشانند، با این حال نوگرایی قدرت‌مندتر از آن بود که حتی ناصرالدین شاه و سنت‌گرایان دیگر بتوانند آن را متوقف سازند. چنان‌که پس از عزل نوری هیئتی چهل‌ودو نفره از دانشجویان ایرانی برای آموختن علوم و فنون جدید رهسپار فرانسه شدند و نخستین طرح قانون اساسی ایران به ضمیمه مجموعه‌ای از قوانین اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی به شاه عرضه شد. در ادامه، دوره

سه‌ساله اصلاحات (۱۲۷۵-۱۲۷۸) آغاز شد که گفتمان اصلی آن نگاه انتقادی به وضع موجود همراه با رهیافت عقلی به سیاست بود (آدمیت، ۱۳۵۶: ۲۹).

بدین‌سان، اصلاحات امیرکبیر نخستین ضربه جدی را بر پیکره جامعه و سیاست ایران وارد آورد. هرچند نوگرایان در اقلیت بودند، اما با دفاع از شورای دولت و مصلحت‌خانه راه را برای ورود اندیشه‌های جدید هموار ساختند. این تکاپوها بستر نظری اصلاحات را فراهم آورد تا آن‌که میرزا حسین‌خان سپهسالار سکان اجرایی اصلاحات را در دست گرفت.

مهم‌ترین برنامه‌های وی اصلاح و بهبود شیوه حکمرانی، گسترش صنایع و تجارت، ترقی و تربیت ملت، نشر علم و مدنیت، ترویج وطن‌پرستی، انتشار روزنامه‌های مختلف با هدف افزایش آگاهی‌های عمومی، و شناخت تحولات و پیشرفت‌های غرب بود (همان: ۱۴۶-۱۴۷).

در حوزه اقتصاد وی کوشید به تأسیس بانک دولتی، انتشار پول و اسکناس واحد، ایجاد کارخانه‌های جدید، و توسعه راه و راه‌آهن بپردازد و از آن‌جا که پیشبرد برنامه اصلاحات گسترده خارج از توان دولت بود کوشید از سرمایه‌های خارجی برای تحرک اقتصادی بهره گیرد و با کارآفرینی وسیع، زندگی مردم و در نتیجه اوضاع اجتماعی و اقتصادی را دگرگون سازد. از همین‌رو دچار خطاهایی بزرگ و البته شایسته نقد شد که اوج آن واگذاری امتیاز رویتر بود.

در اواخر دوران ناصری، شاه دیگر آن شاه سه - چهار دهه قبل نبود که به اندک رنجی صدراعظم را به‌زیر کشد یا به‌قتل برساند. سرعت تحولات، افسانه قدرقدرتی شاه را درهم شکسته بود و شاه صدراعظم نافرمان را حداکثر در ملک شخصی‌اش حبس می‌کرد. گفته می‌شود اتابک یک‌بار چنان به شاه پرخاش کرد که وی مقابل سه تن از وزرایش گریست، از همین‌رو، هنگامی که از مرگ سپهسالار آگاه شد نتوانست شادی کودکان خود را پنهان سازد (فشاهی، ۱۳۶۰: ۵۲).

ارکان و ساختار اداری که در ابتدای دوران قاجار به چند دیوان و مستولی و لشکرنویس و حاجب و دربان خلاصه می‌شد در انتها بسیار گسترده شد و به چندین وزارت‌خانه، نهاد اجرایی، و چند هزار شغل و منصب حکومتی افزایش یافته بود و کارگزاران آن نه نیروهای سنتی قدیم، بلکه طبقات متوسط و تحصیل‌کردگان جدید بودند. رفته‌رفته رابطه حکومت و طبقات اجتماعی، تحت تأثیر نوسازی و فشار سیاسی - اقتصادی غرب، دگرگون شد و هم‌گرایی پیشین جای خود را به واگرایی داد. بدین ترتیب، اصلاحات به ضرورتی

اجتناب‌ناپذیر تبدیل شد، با این حال، به سبب مبانی فکری متزلزل، به آشفتگی و گسست در نظام سیاسی منتهی شد و تعادل اجتماعی را درهم ریخت و، بر اساس نظریه جانسون، هم‌بستگی اجتماعی و ارزش‌های حاکم را مخدوش کرد و بستر را برای انقلاب آماده کرد.

## ۶. غرب و تحول ساختار سیاسی ایران

در عرصه سیاست نیز نظام پاتریمونیالیسم حاکم‌بر ایران، همچون سایر ساخت‌های جامعه، رفته‌رفته دست‌خوش تغییر شد و روشنفکران حقانیت آن را به‌چالش کشیدند. تأسیس وزارت امور خارجه نخستین تغییر مهم در ساختار سیاسی کشور و نشان‌دهنده ضرورت نگاه تخصصی‌تر به غرب و تلاش برای یافتن چهارچوبی مناسب و منطقی برای تعامل با جهان خارج بود، اما گسترده‌ترین نوسازی در عرصه سیاست خود را در قالب تشکیل کابینه (ایجاد وزارت‌خانه‌های جدید) به سبک غرب نمایاند. هرچند این امر به معنای تشکیل دولتی مسئول و پاسخ‌گو نبود، اما حکایت از گستردگی امور دولت و لزوم اداره تخصصی‌تر کشور داشت. تلاش برای تدوین و اجرای قانون و نیز تشکیل دارالشورای دولتی و مجلس مشورت‌خانه بازگوکننده توجه به عقل جمعی در شکل اولیه آن بود و در ایران، با وجود باور به دولت خودکامه و اعتقاد به منشأ الهی حکومت، گامی بلند و روبه‌جلو تلقی می‌شد.

در مجموع، از منظر رویارویی سنت‌های ایرانی با غرب، دوران ناصری عصری خاص بود. هدایت می‌گوید: «دوره ناصرالدین شاه ببحوجه اختلاط رسوم و عادات مشرق‌زمین و مغرب‌زمین بود» (۱۳۷۵: ۹۶). ناصرالدین شاه قصد داشت امور نیکو را ترویج کند، اما جز در مواردی اندک، راه بر او بسته بود. در واقع می‌توان گفت: «شاهی بود مستأصل و اواخر مایوس» (همان). از همین رو ناصرالدین شاه به‌درستی می‌گفت: «وای اگر پای این فرنگی‌ها به مملکت من نرسیده بود ما از این همه گرفتاری‌ها خلاص بودیم» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۰۳). ناصرالدین شاه پس از آخرین سفر اروپایی‌اش از ورود هر دانش و بینش تازه‌ای به ایران جلوگیری کرد. او که چهل سال قبل دانشجو به اروپا اعزام کرده بود اکنون مخالف مسافرت‌های افراد به غرب بود و ورود کتاب، روزنامه، و هرچیزی که موجب بیداری می‌شد را قدغن کرد (مستوفی، ۱۳۶۳: ۱۸/۲ - ۱۹).

اما خط اولیه تلگراف ایران، که در ۱۸۶۴ نصب شده بود، چیزی نبود که شاه قادر به بستن آن باشد. به همین سبب تلگراف از چند جنبه بر روند تحولات سیاسی - اجتماعی

ایران اثر نهاد، تلگراف ایران را عضوی از جامعه جهانی ساخت و، با مبادله اخبار و اطلاعات، شناخت طرفین از یکدیگر را افزایش داد. تأسیسات تلگراف و لزوم اداره آن به سبک غربی، و در عین حال حضور مأموران انگلیسی در تلگراف‌خانه‌ها و تعامل آن‌ها با مردم و پرهیز آنان از اخاذی‌های متداول مأموران دولتی، ایرانیان را بیش از پیش با نحوه عمل اروپایی آشنا ساخت. گاه همین انگلیسی‌ها به داور اختلافات محلی و تلگراف‌خانه‌ها به محل بست‌نشینی تبدیل می‌شدند (کرزن، ۱۳۳۷: ۷۳۴). تلگراف هم در روند نوسازی ایران، هم در دگرگونی وضع کشور، و هم در استقرار نفوذ شاه و پایان‌دادن به استقلال نسبی حکام محلی و سرکردگان مرزی تأثیری کلان داشت و بعدها نیز نقشی پررنگ در سرکوب مخالفان حکومت ایفا کرد، زیرا اخبار ناآرامی‌ها و سرکشی‌ها را به سرعت انتقال می‌داد و امکان مدیریت آسان‌تر بحران را فراهم می‌آورد. در سیاست خارجی نیز با امکان پذیرش تماس فوری با لندن، سن پترزبورگ، بمبئی، و استانبول نقش سفرای خارجی کاهش یافت و دیپلماسی مستقیم سرلوحه قرار گرفت (امانت، ۱۳۸۳: ۵۲۹). البته تلگراف شمشیری دولبه بود و در جنبش مشروطه به مدد مشروطه‌خواهان آمد.

قتل ناصرالدین شاه، در مجموعه دگرگونی‌های سیاسی عهد قاجار، حادثه‌ای منحصربه‌فرد و گویای درک تازه ایرانیان از ساختار سیاسی بود، زیرا شاه را از مقام ظل‌اللهی به‌زیر کشید، ظلم او را با مرگ جواب داد، نشان داد عدالت لطف سلطان نیست که بر بندگان ارزانی ندارد (رجایی، ۱۳۸۶: ۲۱۰) و معین کرد که سلطان باید حریم و حرمت خود را پاس بدارد، زیرا کشور را می‌توان با شاهی تشریفاتی و دارای قدرت محدود، و حتی بدون شاه، اداره کرد.

در پی شکافی که بین نوگرایان و سنت‌گرایان افتاد، نوگرایان با پرداخت هزینه‌های تأسیس کتاب‌خانه‌های عمومی در تهران و تبریز، تأسیس مدرسه‌های نوین، و توسعه روزنامه‌هایی چون تربیت در تهران، همت در تبریز، حبل‌المتین در کلکته، اختر در استانبول، پرورش و ثریا در قاهره، و قانون در لندن به تضعیف نظام سیاسی موجود پرداختند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۸۴).

آگاهان سیاسی و همچنین گروه‌هایی نیمه‌رسمی چون انجمن ملی، انجمن مخفی، مجمع آدمیت، و کمیته انقلاب، که با گردهمایی‌های مخفیانه بر اصلاحات در دولت تأکید می‌ورزیدند، کانون‌های بیداری روبه‌رشدی، در داخل و خارج ایران، بودند و با پادشاهی مظفرالدین شاه در فضایی بازتر و با رویکردی فعالانه‌تر به فعالیت پرداختند. بدین ترتیب،

نظام سیاسی ایران، بر اساس الگوی نظری جانسون، در میانه‌های حکومت قاجار تعادل خود را از دست داد و تحت تأثیر نیروها و منابع ارزشی درونی و بیرونی و نیز فشارهای محیطی به این سو و آن سو کشانده شد؛ گاه به اصلاحات تن می‌داد و گاه در برابر آن مقاومت می‌کرد. با این همه جنبش تنباکو، مرگ ناصرالدین شاه، و مهاجرت‌های صغری و کبری نشان داد که نظام تا چه پایه سست و متزلزل است.

عمق ستم‌پیشگی و بی‌عدالتی حکمرانان قاجار در قیاس با هم‌تایان غربی نیز، علاوه‌بر کشمکش در نظام سیاسی ایران، از عوامل پیشبرد انقلاب مشروطه بود. در ایران نه عدالت‌خانه و نظام قضایی مستقل وجود داشت و نه قوانین و قواعد تعیین‌کننده مبناي رفتار و قضاوت. جان و مال مردم به‌حدی اسیر امیال و اشتهاي سیری‌ناپذیر حکمرانان و دیوانیان و قاضیان فاسد بود که تأسیس عدالت‌خانه به یکی از خواسته‌های اصلی مخالفان دولت بدل شد.

منتقدان از طرفی شاهان را در اندیشه سفرهای پرخرج اروپایی، که همواره هزینه‌های سنگین آن بر گرده مردم بود، می‌یافتند و از طرف دیگر مردم را در فقری جانکاه گرفتار می‌دیدند؛ مردمی که از تأمین جانی، مالی، و حداقل آزادی اندیشه بی‌بهره بودند و با گزارش‌های دروغین افراد بانفوذ همه چیزشان از دست می‌رفت. هزاران تن از این مردم در نقاط مختلف کشور به اتهامات واهی گرفتار زندان‌ها بودند و با کمال بی‌رحمی شکنجه می‌شدند و گاه فرد گرفتار نه‌فقط همه دارایی، بلکه جانش را بر سر این رفتارها می‌نهاد و نعلش او، بی‌نام‌ونشان، در گودال‌های عمیق و آمیخته به آهک افکنده می‌شد تا نابود گردد (محیط مافی، ۱۳۶۲: ۱/۶۳).

در حالی که بسیاری از ایرانیان توان تشکیل خانواده‌ای مستقل و خودکفا را نداشتند در حرم‌خانه شاه ۱۶۰ زن وجود داشت که با خدم و حشم جمعیت‌شان به ۱۲۰۰ تا ۱۶۰۰ نفر می‌رسید و مسائل حرم‌خانه چنان دردسرساز بود که می‌طلبید وزارت‌خانه‌ای برای تمشیت امور آنان تشکیل شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۷۱۶). ناصرالدین شاه از دیدار پادشاه اتریش که تنها یک همسر داشت شگفت زده شد و هرگز نمی‌توانست به مقتضیات دنیای جدید تن دهد. سرجان ملکم می‌گوید:

ناصرالدین شاه پرسید آیا حقیقت دارد شاه انگلستان تنها یک زن دارد؟ گفتم بله، گفت حتماً معشوقه‌های زیادی دارد؟ گفتم نه، او بسیار پاک‌دامن و جز یک زن هرگز در خانه نداشته است. قاه‌قاه خندید و گفت: در چنین سرزمینی هرگز نمی‌خواهم شاه باشم (ملکم، ۱۳۶۲: ۲۸۴).

## ۷. غرب و اقتصاد ایران

از جنبه اقتصادی ایران تا دوران جدید دارای ساختاری راکد همراه با جماعت پراکنده روستایی، ایلاتی، و شهرهای کم جمعیت بود. دولت سلطه‌ای همه‌جانبه بر کل فرایندهای اقتصادی - اجتماعی اعمال می‌کرد (ولی، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۸).

از نظر امکانات زیربنایی در سراسر ایران حتی پنج جاده قابل استفاده وجود نداشت و همه راه‌ها، حتی مسیر کاروان‌های بزرگ، کوره‌راه‌هایی ناآمن بودند و مسافرت از این طریق نیاز مبرم به راهنما داشت. در همان دوران، هند از راه‌های وسیع و استاندارد، که با دانش روز ساخته شده بودند، بهره‌مند بود (وضع اقتصادی ایران در قرن بیستم، ۱۳۷۶: ۵۵-۵۶).

بنادر ایران نیز وضعیتی ناهنجار داشت، جابجایی کالا در ایران، به علت فقدان وسایل حمل‌ونقل و ناامنی راه‌ها، موجب خسارات فراوان، گرانی کالا، و زیان بازرگانان و مردم می‌شد (همان: ۶۰-۶۱)؛ در حالی که احداث راه‌ها و تأمین امنیت آن‌ها، تجارت داخلی و بین‌المللی را تا چند برابر توسعه می‌داد و به رفاه و اشتغال در کشور کمک می‌کرد، بازرگانان با مشاهده این وضع به شدت برآشفتنده و خواهان تغییر شدند.

راهزنی و غارت، به‌ویژه هنگام حمل کالاهای ذی‌قیمت، پدیده‌ای متداول بود. اگرچه همه‌ساله مبالغی برای ایمنی راه‌ها اختصاص می‌یافت، اما این پول‌ها یا اختلاس می‌شد و یا با هم‌دستی سردسته راهزنان و عوامل دولتی به مصرف می‌رسید.

قرارداد ترکمانچای و اعطای کاپیتولاسیون به روس‌ها و تعیین تعرفه بسیار ناچیز پنج درصدی برای کالای وارداتی روسیه به ایران، که بسیار پایین‌تر از حقوق گمرکی سازمان تعرفه و تجارت جهانی (گات) بود، فرصتی استثنایی برای ورود سیل آسای کالاهای روسی و تسخیر بازار ایران فراهم آورد. چنان‌که روس‌ها در اواخر دوران قاجار نزدیک به نود درصد تجارت ایران را در اختیار داشتند. آن‌ها همچنین با اعطای وام رفته‌رفته بخش عمده‌ای از عناصر بانفوذ کشور، در سطح ملی و محلی، را به خود وابسته ساختند.

کسب امتیازاتی چون کاپیتولاسیون و رقابت برای امتیازات تجاری و دیپلماتیک موجب ایجاد کنسول‌گری‌های مختلف در نقاط گوناگون کشور شد. اگر در ۱۸۰۰ ایران از دایره اقتصاد جهانی بیرون بود، در ۱۹۰۰ در مسیر ادغام با اقتصاد جهانی قرار گرفت؛ البته قاجارها کوشیدند با مجموعه اقداماتی دامنه نفوذ و سیطره غرب را محدود کنند، اما کاهش درآمدهای دولت و افزایش هزینه‌ها باعث تورم و کسری شدید بودجه شد و حکومت را واداشت تا، علاوه بر افزایش مالیات‌ها و اجاره و فروش مناصب دولتی و به مزایده گذاشتن



حکومت ولایات، به افزایش اجاره زمین‌های خالصه و گمرکات و اخذ وام روی بیابان و به دنبال یافتن راه‌های تازه برای کسب درآمد از جمله واگذاری امتیازاتی به اروپاییان، چون تنباکو، تالبوت، رویترا، دارسی، کشتی‌رانی، ماهی‌گیری، شیشه‌سازی، قند و شکر، و بریگاد قزاق برآید. در ادامه امتیازاتی مثل تأسیس بانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی انگلیس به‌رغم تسریع فرایند ادغام ایران در اقتصاد جهانی، از کارآمدی حکومت کاست و بر دامنه نارضایتی‌ها افزود.

در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰، در پی تشدید نفوذ سیاسی - اقتصادی اروپا بر ایران و گذار سرمایه‌داری جهانی از مرحله اول [صدور کالا] به مرحله دوم [صدور سرمایه] و تکوین امپریالیسم، اقتصاد ایران از مدار جهانی سرمایه‌داری بیرون رفت، به ایفای نقشی حاشیه‌ای پرداخت، به مرحله‌ای دردناک و متفاوت از گذشته گام نهاد، و تولیدکننده صرف مواد خام اولیه از جمله ابریشم، تریاک، پنبه، خشکبار، و صنایع دستی‌ای چون قالی شد و در مقابل کالاهای صنعتی، منسوجات، قند و شکر، و چای وارد می‌کرد. این امر بر حیات گروه‌ها و طبقات اجتماعی اثرات فراوان نهاد. صادرات مازاد تولید به خارج، که به سبب تقسیم کار معیوب و قوانین نابرابر اغلب سود اندکی را نصیب شاه، درباریان، بازرگانان، و زمین‌داران می‌کرد و اکثریت توده‌های شهری و روستایی را دچار تنگدستی می‌ساخت، به زوال اقتصاد و جامعه ایران منجر شد. در نتیجه، صنایع دولتی در برابر واردات صنعتی غرب به‌شدت آسیب دید و بخش کشاورزی نیز به تولیدکننده مواد اولیه مورد نیاز صنایع غرب بدل شد و شیوه تولیدی کاملاً وابسته شکل گرفت، اما همین فشار ناشی از اقتصاد جهانی دولت را به نوسازی پاره‌ای از نهادهای موجود واداشت (فوران، ۱۳۷۷: ۲۲۲-۲۲۳).

رخنه تدریجی کالا و سرمایه غرب، که با قراردادهای تحمیلی تسهیل شد، الگوی تولید را در بخش‌های کشاورزی و صنایع دستی تغییر داد و با نیازهای بازار جهانی هماهنگ کرد. چون تمامی راه‌ها برای سرمایه‌گذاری صنعتی بسته بود، سرمایه‌های تجاری به سوی کشاورزی راه گشود و ساختار دیرینه و خودکفای روستایی دگرگون شد، زیرا هم مناسبات خرده‌مالکان و دهقانان و هم مناسبات تولیدی تحت تأثیر توسعه‌طلبی سرمایه‌داری قرار گرفت. افزایش تقاضا در بازار جهانی، خرید زمین از دولت که به‌شدت به پول نیاز داشت را تقویت کرد و موجب افزایش قیمت زمین‌های کشاورزی و احیای زمین‌های بایر شد. از آنجا که این افزایش قیمت‌ها باید با زحمت دهقانان تأمین می‌شد بهره‌کشی اضافی مورد توجه اربابان قرار گرفت و زندگی و معیشت دهقانان ویران شد و آنان تولیدکنندگان مواد

مورد نیاز بازار جهانی شدند (شاکری، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۲) و در حالی که زمین‌داران به ثروت هنگفتی دست می‌یافتند دهقانان در شرایط اسفبار اجحاف و بی‌عدالتی می‌زیستند. فشارهای مضاعف باعث شد تعدادی از دهقانان به خارج از کشور مهاجرت کنند و در همان‌جا به حرکت‌های سیاسی و اعتراضی بپیوندند و به منبع مهم انتقال سرمایه، صنعت، و اعتراض تبدیل شوند (همان: ۱۲۵-۱۲۶).

کسری بودجه، واگذاری امتیازات، و فروش املاک دولتی نشانه‌ورشکستگی حکومت بود، زیرا دستگاه مالی و دیوانی کهن را در هم ریخت. برات‌های بی‌محل شاه را احاطه کرد و او را به فروش اثاثیه دربار واداشت به طوری که در یک حراج بقیه‌املاک دولتی و جواهرات نادری به فروش رفت (فشاهی، ۱۳۶۰: ۳۶۱).

خزانه چنان خالی شد که ناصرالدین شاه، برای کتمان این کسری بزرگ بودجه، در حرم‌سرای خود خزانه خاصی تشکیل داد تا به ناآگاهان وانمود کند که مالیه شاه به آن‌جا منتقل شده است. بدیهی است در چنین وضعیتی دولت به اخذ تقدیمی‌های زیاد و فراوان از حکمرانان ولایات روی آورد و در نتیجه فشار مضاعفی بر رعایا وارد آمد و بار دیگر موجی از فروش مقامات در ایالات به راه افتاد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱/۱۰۱).

همچنین ورود سرمایه‌های خارجی به شکل‌هایی چون واگذاری امتیازات، وام‌های خارجی، و گشایش بانک‌های غربی به ورشکستگی کامل صرافان ایران و در رأس آن مؤسسه جمشیدیان انجامید و با کشته‌شدن رئیس این مؤسسه، و تبعید برادرش به اروپا، بانک شاهنشاهی یکه‌تاز میدان شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲/۷۲۵). در پاسخ به چنین وضعیتی سرمایه‌داری وابسته [کمپرادور] رونق گرفت که نشانه بروز شکاف در جامعه و ظهور ابزاری جدید در دفاع از منافع امپریالیسم در ایران بود (گراتتوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۳۵۰-۳۵۱).

تحت تأثیر غرب دو نوع پول در ایران رواج داشت، پول قدیم که در برخی ضراب‌خانه‌ها به صورت دستی و پول جدید که به وسیله ماشین ضرب می‌شد، اما در هیچ یک از این مسکوکات استاندارد قانونی نقره وجود نداشت تا آن‌که بانک شاهنشاهی به چاپ اسکناس همت گماشت (اوضاع اقتصادی ایران در قرن بیستم، ۱۳۷۶: ۳۶).

در مجموع همه محققان بر نقش ویران‌گر نظام سرمایه‌داری جهانی بر اقتصاد ایران اتفاق نظر دارند؛ با ورود کالا و سرمایه غرب به ایران، و ناتوانی اقتصاد بومی، امکان رشد و توسعه طبیعی در این کشور متوقف شد. با این حال، غرب، به‌رغم آثار زیان‌بارش بر اقتصاد

ایران، موجب زایش برخی فعالیت‌های کاملاً نوین اقتصادی نیز گردید و الگویی برای سرمایه‌های داخلی پدید آورد.

## ۸. پیامدهای تجارت ایران و غرب

از نتایج تجارت نابرابر ایران و غرب می‌توان به این موارد اشاره کرد: انهدام صنایع دستی (فقر و بیکاری همه دست‌اندرکاران تولیدات سنتی مانند نساجان سنتی، صباغ، ندف، و سایر مشاغل و حرف) و ناتوانی در جایگزینی تولید ماشینی، عادت مردم ایران به مصرف کالاهای خارجی، سیطره تجار خارجی بر امور بازرگانی در اغلب شهرها، گسیختگی رابطه سنتی شهر و روستا (مازاد تولید روستا روانه شهر می‌شد، اما شهر فاقد فرآورده‌ای صنعتی بود تا آن را به روستا سرازیر کند) و ممانعت از تقسیم مجدد کار میان شهر و روستا (سیف، ۱۳۷۳: ۲۹۱-۲۹۲، ۳۰۶)، روی آوردن بنگاه‌های غرب به ایران، ناتوانی تجار در ایجاد صنایع ملی، دگرگونی اقتصاد سنتی، و تقلب در مسکوکات (اشرف، ۱۳۵۹: ۹۱-۹۳).

امتیازات واگذار شده نه فقط تولیدکنندگان بومی، بلکه بازرگانان داخلی را تضعیف می‌کرد چنان‌که ناگزیر بودند، افزون‌بر عوارض گمرکی، هشت درصد عوارض اضافی و مالیات پرداخت کنند و این زیاده‌ستانی‌ها بازرگانان بومی را به ترک تابعیت کشور و کسب تابعیت بیگانه سوق می‌داد (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۷۷).

مسافرت تجار به خارج از کشور، و آشنایی با وضعیت بازرگانان اروپایی، آگاهی طبقاتی آنان را افزایش داد و در مناسبات آنان با حکومت تأثیر گذاشت. در دوران سپهسالار وزارت تجارت و فلاحه برای دفاع از حقوق و منافع بازرگانان در برابر تعدیات دیوانیان، رسیدگی به شکایات، و گسترش تجارت خارجی شکل گرفت؛ با این حال، از آن‌جا که این منصب همچون مناصب دیگر از طریق هدیه و پیشکش به دست می‌آمد در عمل نهادی دولتی برای سرکسسه کردن تجار و مدخل متصدیان آن بود. این امر بارها باعث اعتراض بازرگانان به شاه شد و مهم‌ترین آن‌که در ۱۳۰۱ ق/ ۱۸۸۳ م رخ داد به تغییر وزیر مزبور و تأسیس مجلس وکلای تجار انجامید (ترابی، ۱۳۸۲: ۹۴).

تلاش برای تشکیل مجلس وکلای تجار و شرکت بازرگانان در تحریم تنباکو نمونه‌ای از فعالیت‌های سازمان‌یافته آن‌ها برای بهبود موقعیت خویش و کسب امتیازات سیاسی و اقتصادی بود. آنان به ضرورت حفظ منافع مشترک خود در برابر هجوم کالاها و سرمایه‌های خارجی و نیز لزوم حمایت دولت از خود و ایجاد تشکلی غیر دولتی پی برده بودند. این

حرکت خودجوش، که متضمن انتخاب نمایندگان تجار در مجلس و پذیرش احکام توسط همگی اعضا بود، به‌نوعی الگوی جمع‌گرایی و تصمیم‌گیری دموکراتیک، به جای مراجعه به رئیس‌التجار، را نهادینه کرد و توانست مفهوم مشروطه و مجلس ملی و تغییر ساختار سیاسی کشور را قابل فهم سازد. این مجلس، که افزون‌بر برخی شهرستان‌ها در بغداد و استانبول و بادکوبه نیز دایر شد، در رقابت با وزارت تجارت عمل می‌کرد و می‌کوشید وزارت‌خانه مزبور را تابع نظرات خویش درآورد (همان: ۹۵).

با تجاری‌شدن کشاورزی، تولید محصولات و صدور آن‌ها، و افزایش تجارت خارجی به نقدینگی تجار افزوده شد و در عین حال مطالبات بازرگانان از حکومت افزایش یافت. در عرصه سیاسی آن‌ها خواهان استقرار امنیت، به‌سازی راه‌ها، تدوین و اجرای قوانین ثابت، دفاع از حقوق و دارایی افراد بودند و برای تحقق همین خواست‌ها به همکاری با روشنفکران معترض و علما پرداختند. روشنفکران نیز با ترجمه قوانین اروپایی و شیوه‌های تجارت آنان می‌کوشیدند موقعیت بازرگانان را اعتلا بخشند. به‌طور کلی بازرگانان ایرانی در مقابل هجوم کالاهای ارزان و متنوع خارجی و ورشکستگی تولید داخلی واکنش‌های متفاوتی نشان دادند، برخی به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های جدید صنعتی و تأسیس کارخانه علاقه نشان دادند که با توجه به سیاست‌های تجاری مداخله‌گرانه بیگانگان ورشکست شدند. دسته‌ای دیگر سیاست تشکیل شرکت‌های تجاری - مالی، با بهره‌گیری از شیوه‌های نوین تجارت اروپا، را درپیش گرفتند و با تقویت بنیه مالی، از طریق تجمیع سرمایه‌های کوچک‌تر، برای خروج از چهارچوب تجارت سنتی تلاش کردند. این کمپانی‌ها و شرکت‌های تجاری نیز، در پی رقابت‌های غرب و بی‌اعتمادی اعضا به یک‌دیگر، به نتایج مطلوبی دست نیافتند.

بدین ترتیب نظام پیشین توزیع و تولید به بن‌بست رسید. اقتصادی آشفته و چندگانه شکل گرفت که ساماندهی آن از عهده کارشناسان داخلی خارج بود و این آشکارترین نشانه گسیختگی، بحران، و تغییر در نظام اقتصادی ایران بود. دولت برای نوسازی نظام مالی به مستشاران خارجی مانند نوز بلژیکی روی آورد که خود سرآغاز بحران‌های تازه‌تر بود. سیاست‌های نوز بلژیکی، که با کمک روس‌ها تدوین شده بود، نارضایتی شدید بازرگانان ایرانی را برانگیخت. از همین رو اخراج نوز بلژیکی به یکی از خواسته‌های اصلی مشروطه‌خواهان بدل شد. چنین به‌نظر می‌رسید که این اقتصاد چهل‌تکه، که دوران دشوار گذار را سپری می‌کرد، نه با روش‌های سنتی و نه با روش‌های مدرن اصلاح‌شدنی نبود.

بدین‌سان و با توجه به مدل تئوری جانسون، نظم و تعادل اجتماعی - اقتصادی جامعه عصر قاجار دچار تزلزل و بحران شد. اداره اقتصاد کشور نه بر پایه نظام سستی پیشین و نه بر اساس الگوهای مدرن امکان‌پذیر بود و این امر موجب گسست‌های اجتماعی - اقتصادی و نارضایتی از وضع موجود شد و بستر را برای انقلاب فراهم آورد.

## ۹. غرب و دگرگونی‌های اجتماعی

نفوذ غرب، از نظر اجتماعی، پیوندهای ضعیف دربار با جامعه را به دو شیوه گسست، نخست غرب مایه نگرانی مشترک بسیاری از بازاریان شهرنشین و نجبان مذهبی شد و این دو طبقه را به هم پیوند داد و از رهگذر آن یک طبقه متوسط فراگیر شکل گرفت. دوم، پیوند با غرب، از طریق آموزش‌ها و ایده‌ها و پیشه‌های نوین، به زایش طبقه روشنفکران منتهی شد که خود گام بلندی در معرفی آرمان‌های جدید بود. آنان استبداد مشروع را نامشروع، دولت سستی را به دولت ملی، جماعت دینی را به ملت، محله و سرزمین را به وطن، محل گردهمایی را به مجلس، و پیشرفت فیزیکی را به پیشرفت تاریخی معنا کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۷۶).

از سیاست‌های قاجارها کاهش تدریجی قدرت ایلات و تغییر ترکیب جمعیتی ایران در پوشش توسعه شهرنشینی بود. افزون‌بر آن، اسکان تدریجی ایلات، تقویت دولت مرکزی، انجام اصلاحات نظامی، اختلاف‌اندازی همراه با گسترش رقابت، و ایجاد دودستگی در بین ایلات از راه کشتن ایلخانان در مجموع امکان تسلط حکومت بر اکناف کشور را گسترش داد و به کاهش قدرت ایلات منتهی شد. در بعد اجتماعی، به علت اهمیت یافتن مواد خام کشاورزی، بخش زمین‌داری تقویت شد و دولت برای تأمین هزینه‌های فزاینده خود همچنان به مالیات‌های زمین وابسته ماند. این امر هم جایگاه بزرگ‌مالکان را به عنوان یک طبقه مسلط تحکیم کرد و هم، در پی فشارهای فزاینده حکومت، آن‌ها را ناراضی کرد و به سوی تهدید قدرت سوق داد؛ به همین سبب این طبقه نیز در کنار سایر ناراضیان به مشروطیت پیوستند. توسعه تجارت داخلی و خارجی، شکل‌گیری طبقه متوسط شهری، پیوند مناطق مختلف کشور به هم‌دیگر با توسعه راه‌ها و خطوط تلگراف، بانک، نهادهای نوین، و ... بر تعداد کارمندان و حقوق‌بگیران افزود. کتاب *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*، گویای افزایش تعداد بناهای عمومی، جاده‌ها، راه‌ها، پل‌ها، کاروان‌سراها، باغ‌ها، تلگراف‌خانه‌ها، مدرسه‌ها، سنگ‌فرش‌ها، چاپارخانه‌ها، قراول‌خانه‌ها، مریض‌خانه‌ها،

کارخانه‌ها، قنات‌ها، ارگ‌ها، کاخ‌ها، مسجدها، و مانند آن‌هاست. این گزارش نمایان‌گر چگونگی شهرنشینی و ایجاد نهادهای جدید و بناهای نوین و همچنین نیازهای جدید است که همگی در حال تغییر دادن چهره ایران و به تبع آن به هم‌ریختن مناسبات اجتماعی کهن بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: سه جلد).

از دیگر پیامدهای اجتماعی ناگوار تأثیر تمدن غرب و تقسیم جامعه ایران به دو قطب متضاد بود؛ اقلیت توان‌گر و نوگرا و اکثریت فقیر و سنت‌گرا هر یک دیگری را به دیده تحقیر و تنفر می‌نگریست. این آن را بی‌سواد، نادان، سنتی، عقب‌مانده، و خرافه‌پرست می‌خواند و آن این را فرنگی‌مآب، غرب‌زده، و بی‌دین می‌دانست. این‌گونه جامعه ایرانی که روزگاری مردمش با هم صمیمی و مهربان بودند دچار تفرقه، سردرگمی، پریشانی، و آشفتگی شد (نوابی، ۱۳۶۹: ۷۱۲).

بدین ترتیب، بر اساس الگوی کارکردگرایی، تعادل جامعه سنتی و به هم پیوسته ایران، در پی دگرگونی و تغییر اجتماعی ناشی از ورود روش‌ها و ارزش‌های غربی از هم گسست و از متن آن جریان‌های فکری و سیاسی و طبقات و گروه‌های گوناگون اجتماعی، با آرمان‌ها و نگرش‌های متفاوت، پدید آمد که جذب و هضم آنان توسط حکومت قاجار ناممکن بود؛ در نتیجه زمینه برای انقلاب بیش از پیش فراهم شد.

## ۱۰. نتیجه‌گیری

ایرانیان در شکل‌گیری تجدد نقشی مستقیم و فعال نداشتند و صرفاً دریافت‌کننده آن بودند. اگر ایرانیان در تمدن اسلام به مثابه بازیگر اصلی حضور داشتند، در برابر غرب خود را باختند و دچار حیرت شدند و نقش مصرف‌کنندگی را برعهده گرفتند. واقعیت این است که رشد فزاینده نظام سرمایه‌داری غرب در قرن نوزدهم و پس از آن محال بود بگذارد کشورهای دیگر همچنان در انزوای قدیم خود باقی بمانند پس کشورهای ایران و عثمانی برای حفظ استقلال‌شان ناگزیر به گشودن درهای خود به روی غرب بودند.

از آن‌جا که عناصر و مؤلفه‌های تمدن غرب چون کلیتی جدایی‌ناپذیر و درهم‌تنیده بودند و پذیرش یکی از اجزا بدون دیگری امکان نداشت، ایران در برخورد با غرب فرصت انتخاب را از دست داد و ناخواسته در مدار تمدن غربی قرار گرفت و همه‌مواریت و سنت‌های گذشته او به چالش کشیده شد. در نبردی نابرابر هویت ایرانی به مخاطره افتاد و در نهایت به زایش جامعه‌ای چندگانه، با جهت‌گیری‌های متفاوت فرهنگی و هویتی،

انجامید. از آنجا که نوسازی همه‌جانبه و فراگیر بر اساس الگوهای غربی و با هدف تأسیس دولتی دموکراتیک و ملی، گسترش عدالت، عقلانی‌شدن امور، عرفی‌شدن مناسبات اجتماعی، دگرگون‌شدن ارزش‌ها و گرایش‌ها و انتظارات، و تغییر نگاه ایرانیان به جامعه و حکومت و جهان هستی و انسان مد نظر نبود برنامه نوسازی ایران با معیارها و مبانی مدرنیته تضاد داشت و به افزایش تعارضات دامن زد.

نوسازی عهد قاجار، به سبب فقدان بنیان نظری استوار، به جای آن‌که به کنشی متقابل و فعالانه منجر شود و اقتدار سیاسی، مذهبی، خاندانی، و قومی را در چهارچوبی دنیایی و عقلانی ادغام کند، به گسست از نظام سنتی و هنجارهای آن انجامید و بدون آن‌که بتواند منابع جدید ثروت و قدرت بیافریند، به کشمکش بر سر ارزش‌ها و موارث کهن و نو دامن زد. در ادامه، تعادل نظام سیاسی و اجتماعی به هم خورد، بحران هویت آشکار شد؛ و نیروهای اجتماعی معترض، از آنجا که حکومت قاجار قادر به انطباق با شرایط نوین نبود، رویاروی حکومت ایستادند و انقلاب مشروطه رخ داد. این همان چیزی بود که کوشیدیم بر اساس الگوی کارکردگرایانه چالمز جانسون درباره تبیین پدیداری انقلاب به آن متوسل شویم و در چهارچوب به هم خوردن نظم و تعادل اجتماعی و گسیختگی حیات اجتماعی - سیاسی نشان دهیم.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۶). *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- اسعدی، مرتضی (۱۳۷۷). *ایران، اسلام، تجدد*، تهران: طرح نو.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه*، تهران: زمینه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۸). *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، المآثر والآثار*، به کوشش ایرج افشار، سه جلد، تهران: اساطیر.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- البویه، گیون آنتوان (۱۳۷۱). *سفرنامه البویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، به تصحیح غلامرضا وره‌رام، تهران: اطلاعات.

- امانت، عباس (۱۳۸۳). *قبله عالم: ناصرالدین شاه و پادشاهی ایران*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: مهرگان.
- اوضاع اقتصادی ایران در قرن بیستم: گزارش هیئت بازرگانی هند بریتانیا اعزامی به جنوب شرقی ایران ۱۹۰۴ - ۱۹۰۵ م / ۱۲۸۳ - ۱۲۸۴ ش (۱۳۷۶). ترجمه معصومه جمشیدی و دیگران، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- برار، ویکتور (۱۳۵۳). *انقلابات ایران*، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، تهران: دانشگاه تهران.
- براون، ادوارد (۱۳۵۵). *تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر*، ترجمه غلامرضا رسید یاسمی، تهران: کتاب فروشی ابن سینا.
- بشیریه، حسین (۱۳۶۹). *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، *ناقد*، ش ۲.
- بهرامی، عبدالله (۱۳۶۳). *خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا*، تهران: علمی.
- پاولویچ، م. و تریا اس. ایرانسکی (۱۳۵۷). *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه م. هوشیار، تهران: امیرکبیر.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۳۸). *سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۴). *تجار مشروطیت و دولت مدرن*، تهران: تاریخ ایران.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳). *تحول انقلابی*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: چاپخانه سپهر.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱). *حیات یحیی*، ج ۱، تهران: فردوسی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۶). *مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران: نشر نی.
- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱). *آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۷). *سنت و مدرنیته: ریشه‌یابی علل ناکامی نوسازی سیاسی و اصلاحات در ایران عصر قاجار*، تهران: روزنه.
- سیف، احمد (۱۳۷۳). *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: نشر چشمه.
- شاگری، خسرو (۱۳۸۴). *پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی*، تهران: اختران.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰). *بت‌های ذهنی و خاطره‌آزلی*، تهران: امیرکبیر.
- فراگتر، برت گ. (۱۳۷۷). *خاطرات نویسی ایرانیان*، ترجمه مجید جلیلود رضائی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰). *تکوین سرمایه‌داری در ایران (۱۷۹۶-۱۹۰۵)*، تهران: گوتنبرگ.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.



کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱). روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴، ترجمه منوچهر امیری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

کرزن، جرج ن. (۱۳۶۷). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.

گراتوسکی و دیگران (۱۳۵۹). تاریخ ایران از باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: پویش.

محیط‌مافی، هاشم (۱۳۶۳). تاریخ انقلاب ایران، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، ج ۱، تهران: فردوسی.

مستوفی، عبدالله (۱۳۶۳). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۲، تهران: زوار.

ملکم، سرجان (۱۳۶۲). تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، تهران: دنیای کتاب.

ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: علمی.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۹). ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری، تهران: هما.

واتسون، رابرت گرانت (۱۳۶۵). تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: کتاب‌های سیم‌رخ.

ولی، عباس (۱۳۸۰). ایران پیش از سرمایه‌داری، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: مرکز.

هانتینگتون، سمونل (۱۳۷۱). سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

هدایت، مهدیقلی (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات، تهران: زوار.

## منابع دیگر

آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی.

احتشام‌السلطنه، محمودخان (۱۳۳۷). خاطرات احتشام‌السلطنه، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران: زوار.

دوگاردان، آلفرد (۱۳۶۲). مأموریت ژنرال گاردن در ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران: نگاه.

کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱). روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴، ترجمه منوچهر امیری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.